



## بررسی اصول همکاری گرایس و نقض آن در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» از بهرام بیضایی

### کوروش خلیج آبادی فراهانی<sup>۱</sup>

۱-دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد رشته زبان شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور اهواز، دبیر زبان انگلیسی، دبیرستان‌های شهرستان هفتگل

#### چکیده

کاربرد شناسی از شاخه‌های اصلی زبان شناسی است که انسجام گفتگویی را حاصل تعامل کاربران زبان و بافت متن می‌داند، به همین خاطر موضوع آن مطالعه توانایی و قابلیت‌های استفاده از زبان و ساختن جملات مرتبط با بافت زبان است تا نشان دهد که چگونه گفتار در موقعیت‌های مختلف، معنا می‌یابد. در علم زبان شناسی، کاربرد شناسی با آثار گرایس به طور جدی مطرح شد. هربرت پُل گرایس یکی از فیلسوفان زبان است که مطالعات دقیق و گسترده‌ای درباره مکالمات و کنش‌های زبانی دارد که به اصول همکاری گرایس شهرت دارند. این اصول را می‌توان در همه متن‌های ادبی مشاهده کرد؛ بر همین اساس این تحقیق به بررسی اصول همکاری گرایس و نقض آن در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» از بهرام بیضایی پرداخته است. بر اساس یافته‌های این تحقیق؛ اصول همکاری گرایس در اکثر موارد در این نمایشنامه رعایت شده است. شخصیت‌های پهلوان اکبر، پیر زورخانه و مرد می‌فروش بیشتر از بقیه اصول گرایس را رعایت کرده‌اند و شخصیت‌های حیدر و گزمه‌ها هم بیشتر از بقیه اصول گرایس را نقض کرده‌اند. این تحقیق به صورت توصیفی و تحلیلی انجام شده است و ابزار گردآوری آن نیز از طریق فیش برداری و یادداشت برداری است.

**واژگان کلیدی:** بهرام بیضایی، پهلوان اکبر می میرد، گرایس، اصول همکاری، نمایشنامه کاربرد شناسی، زبان شناسی



## ۱- بیان مسأله

کاربرد شناسی زبان از شاخه های اصلی زبان شناسی است که انسجام گفتمانی را حاصل تعامل کاربران زبان و بافت متن می داند؛ به همین خاطر موضوع آن مطالعه توانایی و قابلیت های استفاده از زبان و ساختن جملات مرتبط با بافت زبان است تا نشان دهد که چگونه گفتار در موقعیت ها، معنا می یابد. در واقع « کاربرد شناسی، نحو جمله ها را مطالعه و بررسی می کند و کاربردشناسان به دنبال آن هستند که نمود بیرونی زبان در بافت کاربردی و موقعیتی را تبیین کنند که در آن به کار رفته است.» (صانعی پور، ۱۳۹۰: ۶۲).

یکی از مفاهیمی که در کاربردشناسی مطالعه می شود، کنش های کلامی یا زبانی است که بر شناخت شناسی و کاربردشناسی زبان تمرکز دارد و با نظریه پردازانی چون لیکاف، آستین، سرل و گرایس و... مطرح شده است. این رویکرد تلاش می کند بین نظریه های انتزاعی زبان و واقعیات کاربردی آن پیوند برقرار کند. در این بین از آنجا که نظریه گرایس « اساساً نقش ارتباطی جمله ها و از جمله کنش های زبانی غیر مستقیم را به خوبی توجیه و تبیین می کند؛ از این نظر کمک شایانی به پیدایش و تکوین گفتمان کرده است » ( آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۳۳).

در علم زبان شناسی « کاربرد شناسی با آثار گرایس به طور جدی مطرح شده است » ( قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۷). با توجه به اینکه بخش بزرگی از بار ادبی و هنری متن های روایی بر گفتگوها و کنش های کلامی استوار است، مطالعه و تحلیل دقیق فرآیندهای نظام ارتباطی زبان در دیالوگ ها، در دریافت عمیق تر از چگونگی عملکرد متن و درک زوایای دقیق معنایی آن بسیار مؤثر است و استفاده از آرای کاربردشناسی زبان، ابزار مفیدی در رسیدن به این مقصود است.

کاربردشناسی تأثیر زیادی در تحلیل گفتمان های سیاسی و اجتماعی نیز دارد. از طریق مطالعه و بررسی متن های سیاسی و اجتماعی و کنش های کلامی موجود در آن ها، می توان به دریافت مسر در آن ها پی برد. همچنین با استفاده از کاربردشناسی و از طریق بررسی فرآیندهای زبانی گفتمان های سیاسی و اجتماعی و زیر متن های آنها می توان به کاربرد معانی اجتماعی در آنها دست یافت.

بر اساس رویکرد کاربردشناسی در جریان کاربردهای زبانی و انتقال معنا در مکالمات بین افراد، ساخت معنا تنها فرآیند ساده جفت کردن جمله ها نیست؛ بلکه عبارت های زبانی، انگیزه ای برای بیان فرآیندهای پیچیده ذهنی هستند، زیرا « در یک گفتگو یا متن به هیچ وجه معنای کامل یک عبارت و پاره گفتار به صورت حاضر و آماده در کلمات وجود ندارد. » ( روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

زبان شناسان معتقدند که: « رابطه میان صورت و نقش در جمله های زبانی طبیعی الزاماً یک به یک نیست و جمله های زبانی در موقعیت های مختلف، نقش های متفاوتی دارند.» ( صفوی، ۱۳۹۲: ۳۸).

بنابراین باید گفت در یک کنش کلامی « زنجیره ای از جمله های از نظر دستوری خوش ساخت، لزوماً یک کنش ارتباطی موفق را به وجود نمی آورند. فهم معنای یک گفته در گرو دانستن چیزی بیش از مصداق آن است، باید « بار » آن را هم فهمید. » ( مک کاریک، ۱۳۸۵: ۲۵۶)



زیرا گستره دلالتی هر لفظ بر حسب معنی اش در زبان یعنی دلالت درون زبانی و ارجاعی آن تعیین می شود، اما دلالت واقعی و بردن زبانی آن وابسته به مجموعه ای از عوامل بافتی است. « (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۲).

این همان چیزی است که کاربردشناسی به کشف و تبیین آن توجه دارد. در واقع این رویکرد « به چگونگی ارتباط بین صورت های زبانی و کاربرد عملی آن ها در متن گفتاری با نوشتاری برای رسیدن به اهداف و خواسته های انسان ها از راه گفت گو می پردازد. « (یول، ۱۳۸۸: ۱۳)

هربرت پل گرایس یکی از فیلسوفان زبان است که متناسب با این دیدگاه، مطالعات دقیق و گسترده ای درباره مکالمات و کنش های زبانی و معانی غیر مستقیم آن ها در زبان روزمره انجام داده است که با عنوان « اصول همکاری گرایس » معروف شد. « به عقیده گرایس در تعامل های زبانی بین انسان ها یک سلسله پیش فرض مشترک برای پیشرفت روند مکالمه وجود دارد که ظاهراً از یک سلسله ملاحظات عقلانی نشأت گرفته است و دستورالعمل برای کاربرد مؤثر زبان در مکالمات با هدف همکاری بیشترین مشارکین (طرفین گفتگو) محسوب می شوند. « (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۳۵)

گرایس این اهداف مشترک را « اصل همیاری یا تعاون » می نامد. « اصلی که به طرفین گفتگو می گوید: شرکت کنندگان در مکالمه باید مشارکت زبانی خود را به قدر کفایت و با توجه به هدف و سمت و سوی مکالمه ادا کنند تا به نحو مؤثر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و به هم کمک کنند. « (الام، ۱۳۹۵: ۲۱۱)

اصل تعاون گرایس دارای چهار اصل جزئی تر است که به نام « قواعد مکالمه گرایس » معروف است. این چهار اصل عبارتند از: « ۱- قاعده کمیت: در گفتگو باید سهمتان از مکالمه مناسب باشد و کمتر یا بیشتر از حد نیاز اطلاعات ندهید. ۲- قاعده کیفیت: در نوبت صحبت خود، مشارکت تان صادقانه باشد، آنچه می دانید دروغ و نادرست است نگوئید. مستدل صحت کنید و آنچه مدرک کافی ندارید به زبان نیاورید. ۳- قاعده ارتباط: طرفین مکالمه باید حرف های مناسب با موضوع بزنند و از پرداختن به مباحث بی مورد پرهیز کنند. ۴- قاعده روش: واضح، مختصر و منظم صحبت کنید؛ یعنی از ابهام پرهیزید، الفاظ نامفهوم به کار نبرید از اطناب و کلی گویی پرهیزید و با نظم و ترتیب سخن بگوئید. « (لاینز، ۱۳۹۱: ۱-۴-۳۹۸)

از نظر گرایس اصول چهارگانه مشارکت کلامی، همیشه و در تمام مکالمات رعایت نمی شود. از نظر او پنج اصل نقض قواعد چهارگانه نیز وجود دارند که مانع یا محل شکل گیری همکاری کلامی می شوند. بر همین اساس این تحقیق قصد دارد به بررسی اصول همکاری گرایس در نمایشنامه « پهلوان اکبر می میرد » پردازد این تحقیق در پی این است که با استفاده از اصول چهارگانه گرایس این نمایشنامه را بررسی کند و جنبه های اصول همکاری و یا نقض این اصول را در دیالوگ های آن مشخص کند؟ همچنین این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش هاست که کدام یک از اصول گرایس در تعاملات گفتاری در دیالوگ های این نمایشنامه بیشتر رعایت شده اند و کدام اصل مورد نقض قرار گرفته است؟

## ۲- سؤالات تحقیق

- ۱- اصول همکاری گرایس تا چه حدی در مکالمات نمایشنامه « پهلوان اکبر می میرد » رعایت شده اند؟
- ۲- کدام شخصیت های نمایشنامه « پهلوان اکبر می میرد » بیشتر از بقیه در مکالماتش اصول همکاری گرایس را رعایت کرده است؟



۳- کدام اصل گرایس در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» بیشتر از بقیه نقض شده است؟

۴- کدام شخصیت های نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» بیشتر از بقیه اصول همکاری گرایس را نقض کرده اند؟

۳- ضرورت انجام تحقیق

نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» یکی از نمایشنامه های مهم و شاخص بهرام بیضایی است. این نمایشنامه در سال ۱۳۴۲ نوشته شد و بارها اجرایی صحنه ای داشته است. از آن جایی که این نمایشنامه از آثار برجسته بهرام بیضایی است ضرورت دارد تا مورد نقد و بررسی کاربردشناسانه قرار بگیرد و دیالوگ های آن از منظر اصول همکاری گرایس بررسی شوند.

۴- پیشینه تحقیق

مقداری و دیگران (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «تحلیل نسل جدیدی از لطیفه های رفاقتی موسوم به «آقا ما... شما...» در چهارچوب اصول مکالمه ای گرایس» به این نتیجه رسیده اند که «در بسیاری از این گونه لطیفه ها، نقض اصول همکاری گرایس به ویژه دو اصل کیفیت و ارتباط، سبب ایجاد موقعیت طنز می شود.» (مقداری و دیگران، ۱۳۹۶:۲۰۶).

کشور دوست (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «بررسی اصول گرایس در داستان «سیاوش در شاهنامه» به این نتیجه رسیده اند که «ارزیابی داده ها با تایید فرضی اصلی این پژوهش نشان می دهد که اصل روش گرایس بیشتر از سایر اصول در پیکره زبانی داستان سیاوش نقض شده است.» (کشور دوست، ۱۳۹۲:۱۴۶)

حبیب الهی و دیگران (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن کریم بر پایه تخطیاز اصول همکاری گرایس» به این نتیجه رسیده اند که: «اصل شیوه بیان بر ایجاز گویی، رعایت نظم و پرهیز از ابهام تأکید دارد. در قرآن کریم در موارد متعدد از این اصول برای بیان مفاهیمی ضمنی نظیر تأکید، کنایه و استعاره استفاده شده است.» (حبیب الهی، ۱۳۹۵:۱۳۹).

دادخواه تهرانی و محمودی بختیاری (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «بازتاب فمینیسم از رهگذر کارکرد اصول همکاری گرایس در نمایشنامه سالار زنان» به این نتیجه رسیده اند که: «نویسنده با استفاده از قواعد زبان شناختی توانسته است شخصیت های برتری طلب را در هر موقعیت نشان دهد.» (دادخواه تهرانی و محمودی بختیاری، ۱۳۹۰:۱۲۰)

عزیزی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «نقش زبان در بازجویی (بر مبنای اصول همکاری گرایس)» به این نتیجه رسیده است که: «تمام مؤلفه ها از جمله مؤلفه کلامی مانند گویش، گونه اجتماعی، سبک زنان (گفتار و نوشتار)، اصول مختلف زبانی و... می توانند بر روند بازجویی تأثیر بگذارد.» (عزیزی، ۱۳۸۹:۲۴).

نعمت زاده و مهدی زاده (۱۳۹۵) در تحقیق با عنوان «میزان به کارگیری اصول گرایس در انشای دانش آموزان پایه هشتم» به این نتیجه رسیده اند که: «با توجه به یافته های این پژوهش معلوم می شود که دانش آموزان پایه هشتم، این اصول را به ترتیب اصل کمیت، اصل ارتباط و اصل حالت، رعایت می کنند.» (نعمت زاده و مهدی زاده، ۱۳۹۵:۴۹)

صرامی و غیوری (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «نقش نقض اصول گرایس در ساخت کاریکلماتور» به این نتیجه رسیده اند که: «اگر نویسند، کاریکلماتور را به صورت مبهم و دارای ابهام خلق کند به عمد اصل ارتباط را نقض کرده است چرا که خواننده نمی تواند ارزشیابی دقیقی از بجا و درست بودن اطلاعات ارائه شده داشته باشد.» (صرامی و غیوری، ۱۳۹۶:۴۸)



زابلی زاده و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «اصل همکاری گرایس در متون خبری؛ بررسی معانی ضمنی دو خبر مشابه در ارتباط با اصل همکاری گرایس» به این نتیجه رسیده اند که: «در بررسی این دو خبر از سایت بی بی سی، بیش از هر چیز صورت های زبانی به کار گرفته شده برای انتقال معنا و مانور آن ها جلب توجه می کند.» (زابلی زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۹)

مومنی و عزیزی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس و توسط متهم در بازجویی ها؛ مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ» نتیجه گیری کرده اند که: «بررسی بازجویی ها نشان می دهد که اصول همکاری گرایس توسط متهم اغلب نقض می شود و متهم ایم کار را با نقض راهبرد ربط انجام می دهد.» (مومنی و عزیزی، ۱۳۹۴: ۱۷۴)

#### ۵- فرضیه ها

۱- اصول همکاری گرایس در اکثر موارد در مکالمات نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» رعایت شده اند.

۲- شخصیت های پهلوان اکبر، پیر زورخانه و مرد می فروش بیشتر از بقیه افراد اصول همکاری گرایس را رعایت کرده اند.

۳- اصل کیفیت بیشتر از بقیه اصول گرایس در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» نقض شده است.

۴- شخصیت های حیدر و گزمه ها بیشتر از بقیه افراد اصل کیفیت گرایس را نقض کرده اند.

#### ۶- هدف ها

۱- بررسی اصول همکاری گرایس در دیالوگ های نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد».

۲- بررسی نقض اصول همکاری گرایس در دیالوگ های نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد».

۳- بررسی مکالمات شخصیت های نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» بر اساس رعایت یا نقض اصول همکاری گرایس.

#### ۷- کاربردهای متصور از تحقیق

این تحقیق در حوزه مطالعات زبان شناختی و نمایشنامه نویسی کاربرد فراوان دارد. همچنین دانشکده های زبان شناسی و تئاتر

نیز می توانند از نتایج این تحقیق استفاده کنند.

#### ۸- مراجع استفاده کننده از نتیجه تحقیق

تمامی دانشکده های زبان شناسی همگانی و دانشکده های تئاتر می توانند از نتایج این تحقیق استفاده بکنند.

#### ۹- روش انجام تحقیق

روش انجام این تحقیق، روش توصیفی و تحلیلی است.

#### ۱۰- ابزار گردآوری اطلاعات تحقیق

ابزار گردآوری داده های این تحقیق، فیش برداری و یادداشت برداری از مکالمه های نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» است.

#### ۱۱- روش تجزیه و تحلیل داده ها



روش تجزیه و تحلیل این تحقیق به صورت توصیفی و تحلیلی است. ابتدا دیالوگ های نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» خوانده و دسته بندی می شوند، سپس بر اساس اصول همکاری گرایس، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند.

۱۲- قلمرو تحقیق

این تحقیق در قلمرو نمایشنامه نویسی و کاربردشناسی درباره اصول همکاری گرایس در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» انجام می شود.

۱۳- جامعه آماری و روش نمونه گیری

جامعه آماری این پژوهش، نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» اثر بهرام بیضایی است. این نمایشنامه در سال ۱۳۴۲ نوشته شده است. روش نمونه گیری هم به صورت انتخابی است.

۱۴- بحث و بررسی

نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» درباره یک پهلوان کشتی گیر به اسم اکبر است. او شبی پی می برد که حریف آینده اش - حیدر- عاشق دختری است که وصلتش با او مشروط به پیروزی حیدر در کشتی با پهلوان اکبر است. پهلوان اکبر به مادر حیدر- بی آن که خود را به زن بشناساند- قول می دهد که حیدر نمی بازد و سرانجام پس از شبی دشوار که به اندیشه ها و دیدارها و می خوردن ها می گذرد چنین می شود، او به میدان کشتی نمی رود و در شب آخر توسط یک سیاهپوش کشته می شود.

بهرام بیضایی این نمایشنامه را در سال ۱۳۴۲ نوشت. نخستین بار در سال ۱۳۴۴ توسط انتشارات صائب چاپ شد و بعدها در سال ۱۳۹۴ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان آن را تجدید چاپ کرد. این نمایشنامه اولین نمایشنامه بهرام بیضایی و از آثار شاخص او است.

۱۳-۱- بررسی اصول همکاری گرایس در نمایشنامه پهلوان اکبر می میرد

۱-۱-۱- اصل کمیت

بر اساس اصل کمیت گرایس «در گفتگو باید سهمتان از مکالمه مناسب باشد و کمتر یا بیشتر از حد نیاز اطلاعات ندهید.» (لایز، ۱۳۹۱: ۳۹۸)

در دیالوگ های نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» در همه موارد اصل کمیت رعایت شده است. افراد حاضر در این نمایشنامه در همه موارد هنگام گفتگو، سهمشان از مکالمه مناسب است و کمتر یا بیشتر از حد نیاز اطلاعات نمی دهند. در یکی از صحنه های این نمایشنامه، پهلوان اکبر در حال گفتگو با مادر پهلوان حیدر است. در این مکالمات، اصل کمیت از سوی دو طرف مکالمه رعایت شده است:

«پهلوان: حرفش هم زن مادر! سخن در اینجا بود؛ فردا پسر سربلند می شه!

مادر: چطور آقا؟

پهلوان: چون تو براش دعا کردی؛ هیچکی نیست که برای پهلوان اکبر دعا بکنه.

مادر: من نذر کرده ام.

پهلوان: نیزت برآورده است مادر! این سقاخونه نظر کرده اهل نظر بوده.



مادرم: گولم می زنین آقا.

پهلوان: مادر، قول مردان قوله؛ ما قول دادیم!

مادر: شما آقا؟

پهلوان: دوست همت مردان، بریده نیست. مام با چشم بسته و دل باز برایش دعا می کنیم.» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۲۱)

در صحنه ای دیگر دیالوگی بین مردی نابینا و مردی فروشی در می گیرد. در این مکالمه هم اصل کمیت رعایت شده است

و سهم دو طرف از مکالمه، مناسب است:

« می فروش: چیه که تو می شنوی؟

کور: جنب و جوش؛ سر و صدا، شلوغی! وقت کند می گذره. اما قدم ها تندتر شده. وقتی از کنارم رد می شن می فهمم.

می فروش: چی می فهمی؟

کور: خودشونو برای فردا حاضر می کنن!

می فروش: هوم.

کور: فردا صبح می رم ارگ؛ می رم تماشا!

می فروش: سر به سرم می ذاری برادر!

کور: درسته نمی بینم اما می فهمم! نفس ها حبس می شه؛ اما دل ها می زنه. از بوی خاک می فهمم؛ از پیچ کناری ها می

فهمم: پهلوان زمینش می زنه. [با حرص] زمینش می زنه. «(همان: ۳۱)

در یکی دیگر از صحنه های نمایشنامه نیز مکالمه ای بین پهلوان اکبر و پیر شکل می گیرد. در این صحنه هم اصل کمیت

کاملاً رعایت شده است و سهم دو طرف از مکالمه کاملاً مناسب است و کمتر یا بیشتر از حد نیاز اطلاعات نمی دهند:

« پهلوان: از کجا معلوم که پوریای ولی خودش رو زمین زد؟

پیر: اون هایی که تو زورخونه بودن متوجه شدن.

پهلوان: پس اون طوری خودش رو زمین زد که دیگران متوجه بشن؟

پیر: گفتم که قصه س! ساختگیه! واقعیت نداره!

پهلوان: پس واقعیت نداره. هوم! [بلند می شود] ما امشب می ریم. پدر؛ این قصه نیست.

پیر: فردا بندگان خدا دور تا دور میدون چشم انتظار پهلوان اند. «(همان: ۹-۴۸)

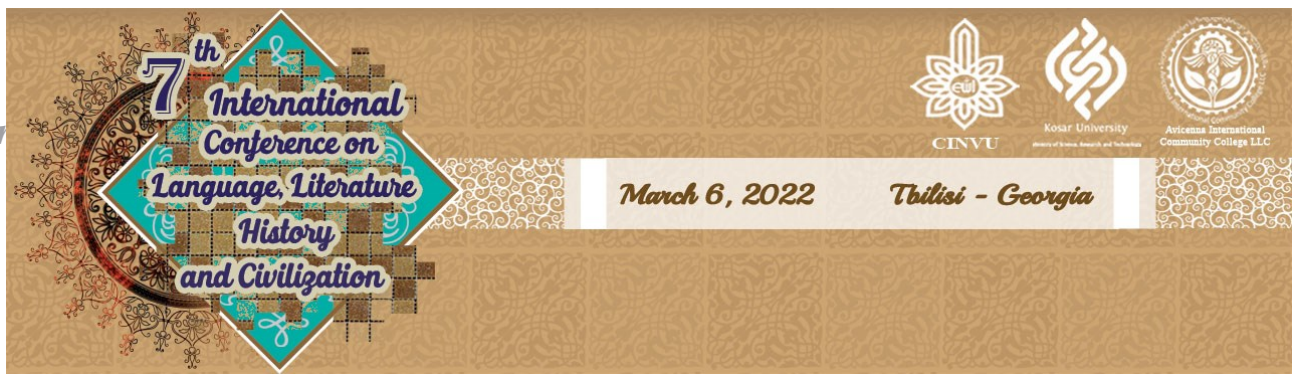
## ۲-۱-۱۳- اصل کیفیت

بر اساس اص کیفیت باید «در نوبت صحبت خود، مشارکت تان صادقانه باشد، آنچه می دانید دروغ و نادرست است نگویید.

مستدل صحبت کنید و آنچه برایش مدرک کافی ندارید به زبان نیاورید.» (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۹۹)

در دیالوگ های پهلوان اکبر، پیر و می فروش در همه موارد اصل کیفیت رعایت شده است. آن ها در هنگام صحبت،

صادقانه رفتار می کنند، دروغ نمی گویند و مستدل حرف می زنند. در یکی از صحنه های نمایشنامه، مکالمه ای بین پهلوان اکبر



و می فروش رخ می دهد. در این مکالمه، دو طرف کاملاً به اصل کیفیت وفادار مانده اند: « پهلوان، داریم پیر می شیم. اما هنوز زنده ایم؛ شکر! [به می فروش]. چرا وایسادی؟ به کاری بکن. ی چیری بگو بخندیم. می فروش: [با خنده] چیزی پیدا نمی کنم. پهلوان: ها؟ همین خودش خنده دار نیست؟ [می خندد] بی خیالش؛ مزقونت را کوک کن بیا. می فروش: چیزی می خواستی پهلوان؟ پهلوان: از همون همیشگی. می فروش: بریم به خمخونه پهلوان. پهلوان: هه، تو اون زیر زمین دل هر چی بزرگتر باشه زودتر می گیره. « بیضایی، ۱۳۹۴: ۲۵) در صحنه دیگری نیز پهلوان اکبر با مرد می فروش در حال صحبت کردن است. در این صحنه هم طرفین مکالمه، اصل کیفیت را رعایت می کنند و دروغ و نادرست نمی گویند: « پهلوان: ما رفتیم پیرمرد! دهک ات رو روشن بذار؛ شاید آخرای شب برگشتیم. می فروش: می ری برای شب بازی پهلوان؟ اگر کسی سراغت رو گرفت؟ پهلوان: می ریم به خدمت اون کهنه سوار- پیر صاحب تاج- پیرمون اسد- دمش گرم! یکی دیگه بیار. راه کوتاه نیست؛ می برمش. « همان: ۳۱) مکالمات پهلوان اکبر با مادر پهلوان حیدر نیز کاملاً بر اساس شرایط اصل کیفیت انجام شده اند. آن ها در نوبت صحبت خود، مشارکت شان صادقانه است و آنچه که می دانند دروغ و نادرست است بر زبان نمی آورند: « پهلوان [بر می گردد] چیه؛ چی شده مادر؟ گریه بندگون خدا بی علت نیست. مادر: به حق این روشنایی نذار خجالت زده و رو سیاه بشه؛ به حق عمری که پاش نشستم. پهلوان: تو کی هستی مادر؛ از کجا اومدی؟ مادر: اگه بگشده چی؟ اگه طوری بکوبدش که دیگه بلند نشه؟ [با مشت با خود می کوبد] اگه بگشده کفر می گم. کفر می گم. پهلوان: بیا مادر، آب روشنی یه؛ بخور یاد تشنگون بیابون کن! صفات می ده. « همان: ۱۶). در صحنه ای دیگر نیز پهلوان اکبر با پیر زورخانه گفتگو می کند. در این گفتگو هم اصل کیفیت کاملاً رعایت شده است: « پیر: چرا خصمانه شرط کردی؟ گمون داشتی اجیر نااهل شده؟ پهلوان: من هیچ گمونی نداشتم پدر. پیر: پس چی؟ پهلوان: نخواستم جا بزنم! خواستم بگ اکبر هنوز پیر نشده! پیر: حالا چی؟ گمون می کنی؟ اکبر پیر شده؟ ها؟ [مکت] هیچکی سوال منو بی جواب نگذاشته. این طوره؟ پهلوان: خیال می کنم طوری به زمین بکوبمش که دیگه بلند نشه!





پیر: پس برای همین شونه خالی می کنی؟

پهلوان: هوم! «همان: ۴۷»

۳-۱-۱۳- اصل ارتباط

طبق اصل ارتباط «طرفین مکالمه باید حرف های مناسب با موضوع بزنند و از پرداختن به مباحث بی مورد پرهیز کنند.» (لانیز، ۱۳۹۱: ۴۰۰).

در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» در همه موارد اصل ارتباط رعایت شده است. شخصیت های این نمایشنامه در همه موارد حرف های مناسب با موضوع می زنند و از پرداختن به مباحث بی مورد پرهیز می کنند. مثلاً در یکی از صحنه های این نمایشنامه پهلوان اکبر در حال گفتگو با مرد می فروش است. این مکالمات کاملاً منطبق بر اصل ارتباط گرایس است.

«می فروش: اما اون مرد گفت حالا چرخ عصارخونه می گرده؛ با مایه این هفته، اسب خریده.

پهلوان: این حرف ها هیچ دخلی به ما نداره!

می فروش: پهلوان، اون مرد برای شما پیشکش آورده بود.

پهلوان: هوم؟ چرا این کار رو کرد؟ هر چی هست مال خودت!

می فروش: اما پهلوان.

پهلوان: به من نشونش نده.

می فروش: چشم پهلوان.» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۵۵)

در صحنه ای دیگر نیز پهلوان اکبر در حال صحبت کردن با پیر زورخانه است. در این صحنه نیز، همه مکالمات طبق اصل ارتباط هستند و طرفین گفتگو از پرداختن به مباحث بی مورد پرهیز می کنند: «پیر: می دونم که ترس به دلت راه نداره؛ اما دهن مردم رو نمی شه بست؛ می گن ترسید!

پهلوان: نه.

پیر: این خبر به شهرهای دیگه می رسه اکبر؛ می گن فرار کرد!

پهلوان: پهلوان اکبر از کسی فرار نمی کنه.

پیر: پس متوجه حرفم هستی!

پهلوان: اما فردا؟

پیر: گوش کن اکبر. این خرقة دست به دست و اون سیصد و شصت فن سینه به سینه از سرور مردان پوریای ولی به ما رسیده؛ خرقة ای که جز به اهل طریقت و فتوت به دوش کسی حمایل شده. استادم وصیت کرد که دم مرگ اونو به اهلس بدم؛ به مردترین پهلوان این مُلک بسپرم؛ می شنوی؟ تو باید کف نفس کنی؛ بجنگی بدون بیزاری. اگر تونستی همون جا این خرقة زینت دوش تو می شه اکبر.

پهلوان: این خرقة برازنده شماست مرشد. چشم ما از خواهش پاکه. اما اگر...



پیر: به میدان نیومدی؟ [ نافذ ] در این صورت اکبر. برای کسی که آرزو می کردم پسرم باشه، یه دشنه می فرستم؛ یعنی برو بمیر.  
 «(همان: ۴۹)»

#### ۴-۱-۱۳- اصل شرایط شیوه بیان

طبق اصل شرایط شیوه بیان «گفته های ما باید نظم داشته باشند. گفته های ما باید قابل درک باشند. گفته های ما نباید مبهم باشند.» (صفوی، ۱۳۹۲: ۴۴)

مکالمات نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» در همه موارد اصل شرایط شیوه بیان را رعایت کرده اند. مکالمات شخصیت های این نمایشنامه دارای نظم و قابل درک هستند و مبهم هم نیستند: مثلاً مکالمه پهلوان اکبر و مرد می فروش:  
 «می فروش: هه، تو همه پهلوان های این شهر و شهرهای دیگه رو زمین زدی، مثل رستم. این شهرو با اسم تو می شناسن. اگر فردا زمین خوردی اسمت کوچیک می شه پهلوان.  
 پهلوان: بی خیالش!

می فروش: قدیم ها پهلوان ها بیش از این اسمشون رو نگه می داشتن؛ رستم پسرشو گشت؛ وقتی مجبور شد با اسفندیار بجنگه از سیمرخ چاره خواست.

پهلوان: کجا می شه یه سیمرخ پیدا کرد؟

می فروش: نه پهلوان؛ سیمرخ نیست؛ اون ها همه ش قصه بود.

پهلوان: اما این قصه نیست.

می فروش: پهلوان این چیه که قصه نیست؟

پهلوان: [با خنده ای مستانه] این که ما هستیم؛ تن زنده و دل مرده.» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۵۹)

مکالمات پهلوان اکبر با پیر زورخانه نیز مطابق اصل شیوه بیان هستند. در این مکالمه نیز دو طرف گفتگو مبهم حرف نمی زنند. گفته های شان قابل درک است و مکالماتشان منظم است: «پیر: روت رو برنگردون پهلوان؛ ندیده بودم دست هات بلرزه.  
 پهلوان: دست من؟

پیر: دست وقتی می لرزه که دل بلرزه.

پهلوان: لعنت به دلی که سنگ نیست.

پیر: به سنگی که شیشه دل را شکست. . .

پهلوان: شاید اون شبیه دختری بود که ما تو ایلیات براش سر می شکستیم.

پیر: چرا قدم پیش نگذاشتی؟

پهلوان: شما که می دونین ما با خان جماعت. . .» (همان: ۵-۴۴)

#### ۲-۱۳- نقض اصول گرایش در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد»

بر اساس نظریه گرایش، باید در نظر داشت که اصول چهارگانه مشارکت کلامی، همیشه و در تمام مکالمات دقیقاً رعایت نمی شود و در بیشتر مواقع، یکی از طرفین گفتگو از یک یا چند نمونه اصول چهارگانه، کمیت، کیفیت، ارتباط و شیوه بیان



تخلف می کند. «بدین ترتیب که از یک یا تعدادی از این اصول بی سر و صدا تخطی می کند. گاه یک اصل را عامدانه نقض می کند، گاه یک اصل را کاملاً نادیده می گیرد و گاه با تأکید بیش از حد بر یک اصل آن را در تقابل با اصول دیگر قرار می دهد.» (مک کاریک، ۱۳۸۵: ۲۳۹)

در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» هم بعضی از شخصیت ها اصول گرایس را به صورت عامدانه نقض کرده اند از جمله شخصیت های «حیدر» و «گزمه ها» در یکی از صحنه های این نمایشنامه، حیدر به دیدار پیر زورخانه رفته است. او قرار است با پهلوان اکبر کشتی بگیرد. در این دیدار حیدر از پهلوان اکبر بدگویی می کند و با نقض اصل کیفیت گرایس، درباره پهلوان اکبر دروغ می گوید:

«حیدر: می گفتند پهلوان تو این هفت روز به گوشه خلوتی رفته، سنگ کشتی برده؛ دور از چشم همه سنگ می گیره و کباده می کشه - کباده چهارخم - که شاید قوت روزگار جوونی به تنش برگرده! اما می گفتند پهلوان پیش پیری سپر انداخته. پهلوان: [خشمگین از جا می جهد] این کیه واسه ما رجز می خونه؟ حیدر: [پنجه در پنجه او می اندازد] این ها حرف های مردمه؛ خوست نیومده پهلوان؟ پیر: بسه!» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۴۲)

این حرف های حیدر درباره پهلوان اکبر کاملاً دروغ و نادرست هستند. پهلوان اکبر روی اصول جوانمردی اصلاً قصد ندارد با حیدر کشتی بگیرد، چون به او به مادر حیدر، قول داده است با فرزندش کشتی نگیرد تا مجبور نشود او را زمین بزند. اما حیدر به دروغ و برخلاف اصل کیفیت گرایس، به پهلوان اکبر اتهام می زند تا او را عصبانی کند:

«حیدر: چند تا از فراش های دولتی که یه شب سایه به سایه ش می رفتند دیدند به یه محله بدنام شهر می ره. از خونه یه بدکار آوازش رو شنیدن؛ نصفه شبی تو میدون، رقصش رو دیدند که با آتش یه جذامی خودش را گرم کرده؛ شنیدن که سر چهار سوق به خان حاکم بد گفته! می گفتند دیگه از پهلوان کاری ساخته نیست؛ پیر شده؛ پنجه هاش به لرزه افتاده [پهلوان میچ حیدر را می خواباند؛ فریاد حیدر بالا می رود] می گفتند کم کم یه مست عربده کش شده» (همان: ۴۲)

در پایان نمایشنامه هم وقتی پهلوان اکبر به دست یک ناشناس کشته می شود، گزمه های حکومتی با اینکه می دانند مرد می فروش بی گناه است اما او را دستگیر می کنند و به دروغ او را عامل قتل پهلوان معرفی می کنند:

«می فروش خرقة پهلوانی به دست ظاهر می شود. گزمه ها با دیدن او پیش می دوند؛ گزمه یکم، دست های او را می چسبد و گزمه دوم به تندی جیب های او را می گردد.

می فروش: [هراسان] چی شده؟

گزمه یکم: امروز هر جای این زمین میخ کوبیدیم ازش خون بیرون زد!

گزمه دوم: بخت بلند که نباید داد و قال بشه و گرنه بوقی راه می انداختیم مثال صور اسرافیل.» (همان: ۸۳)

شخصیت های حیدر و گزمه ها دروغ می گویند چون شخصیت های منفی نمایشنامه هستند. آن ها به خاطر منافع شخصی خود بارها دروغ می گویند و اصل کیفیت گرایس را نقض می کنند.



## نتیجه گیری

کاربردشناسی علم مطالعه کاربردهای زبان در بافت ها و موقعیت های مختلف است. یکی از مفاهیمی که در کاربردشناسی مطالعه می شود، کنش های کلامی یا زبانی است که بر شناخت شناسی و کاربردشناسی زبان تمرکز دارد و با نظریه پردازانی چون لیکاف، آستین و گرایس مطرح شده است. این رویکرد تلاش می کند بین نظریه های انتزاعی زبان و واقعیات کاربردی آن پیوند برقرار کند.

کاربردشناسی تأثیر زیادی در تحلیل گفتمان های سیاسی و اجتماعی دارد. از طریق مطالعه و بررسی متن های سیاسی و اجتماعی و کنش های کلامی موجود در آن ها، می توان به دریافت مستتر در آن ها پی برد. همچنین با استفاده از کاربردشناسی و از طریق بررسی فرآیندهای زبانی گفتمان های سیاسی و اجتماعی و زیر متن های آن می توان به کاربرد معانی اجتماعی در آن ها دست یافت.

هربرت پل گرایس یکی از فیلسوفان زبان است که متناسب با این دیدگاه، مطالعات دقیق و گسترده ای درباره مکالمات و کنش های زبانی و معانی غیر مستقیم آن ها در زبان روزمره انجام داده است که با عنوان «اصول همکاری گرایس» معروف شد؛ بر همین اساس این تحقیق به بررسی اصول همکاری گرایس و نقض آن در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» اثر بهرام بیضایی پرداخته است.

این نمایشنامه یکی از آثار شاخص و مهم بیضایی است. بر اساس یافته ها، این تحقیق؛ اصول همکاری گرایس در اکثر موارد در مکالمات نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» رعایت شده اند. شخصیت های پهلوان اکبر، پیر زورخانه و مرد می فروش، بیشتر از بقیه افراد در مکالمات خود اصول همکاری گرایس را رعایت کرده اند. این افراد جزو شخصیت های مثبت نمایشنامه هستند و در دیالوگ های خود بسیار صادق و منظم هستند و از اصول همکاری گرایس تخطی نکرده اند.

اصل کیفیت بیشتر از بقیه اصول گرایس در نمایشنامه «پهلوان اکبر می میرد» نقض شده است. شخصیت های حیدر و گزمه ها، بیشتر از بقیه افراد، اصل کیفیت گرایس را نقض کرده اند. این افراد جزو شخصیت های منفی نمایشنامه هستند و برای رسیدن به منافع شخصی خود بارها دروغ گفته اند و اصل کیفیت گرایس را نقض کرده اند.



## منابع

### الف) کتاب ها:

- ۱) اکو، امبرتو (۱۳۸۳). استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی. به کوشش فرهاد ساسانی تهران: سوره مهر. چاپ اول.
- ۲) صانعی پور، محمد حسین (۱۳۹۵). مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق چاپ اول.
- ۳) صفوی، کورش (۱۳۹۱). آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی. تهران: علمی چاپ اول.
- ۴) لاینز، جان (۱۳۹۱). درآمدی بر معناشناسی زبان. ترجمه: کورش صفوی. تهران: علمی. چاپ اول.
- ۵) یارمحمدی، لطف الله (۱۳۹۳). گفتمان شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس. چاپ دوم.
- ۶) آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ اول.
- ۷) الام. کر (۱۳۹۵). نشانه شناسی تئاتر و درام. ترجمه: فرزانه سجودی. تهران: قطره، چاپ پنجم.
- ۸) روشن، بلقیس: اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲). مقدمه ای بر معناشناسی شناختی. تهران: علم، چاپ اول.
- ۹) قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹). بیولوژی نص نشانه شناسی و تفسیر قرآن. تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول.
- ۱۰) مک کاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). دانش نامه نظریه های ادبی معاصر. ترجمه: مهران مهاجر و محم نبوی. تهران: آگه. چاپ دوم.
- ۱۱) یول، جورج (۱۳۸۸). کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده، مهدی یرجی و منوچهر توانگر تهران: سمت. چاپ سوم.
- ۱۲) صفوی، کورش (۱۳۹۲). معنی شناسی کاربردی. تهران: همشهری. چاپ دوم.
- ۱۳) بیضایی، بهرام (۱۳۹۴). پهلوان اکبر می میرد. تهران: روشنگران و مطالعات زنان. چاپ اول.

### ب) مقالات:

- ۱) زابلی زاده، اردشیر؛ گلشاهی، رامین؛ موسوی، ندا. (۱۳۹۱). اصل همکاری گرایس در متون خبری؛ بررسی معانی ضمنی دو خبر در ارتباط با اصل همکاری گرایس. فصلنامه پژوهش های ارتباطی. سال نوزدهم شماره ۲ (شماره پیاپی ۷۰). تابستان. از صفحه ۶۱ تا ۹۰.
- ۲) دادخواه تهرانی، مریم؛ محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۹۰). بازتاب فمینیسم از رهگذر اصول همکاری گرایس در نمایشنامه سالار زنان. مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان- شماره ۶۳. پاییز از صفحه ۱۰۳ تا ۱۲۱.
- ۳) مؤمنی، نگار؛ عزیزی، سیروس (۱۳۹۴). نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ: فصلنامه زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء. سال هفتم. شماره ۱۶. پاییز. از صفحه ۱۵۹ تا ۱۷۵.
- ۴) صراحی، محمد امین؛ غیوری، زهرا، (۱۳۹۶). نقش نقض اصول همکاری گرایس در ساخت کاریکلماتور. مجله ادبیات پارسی معاصر. سال هفتم. شماره دوم. تابستان. از صفحه ۳۵ تا ۵۰.



- ۵) کشور دوست، آزاده. (۱۳۹۲). بررسی اصول گرایس در داستان « سیاوش » در شاهنامه مجلهٔ زیبایی شناسی ادبی. پاییز. شماره ۱۷. از صفحه ۱۳۳ تا ۱۵۴.
- ۶) عزیزی، سیروس (۱۳۸۹). نقش زبان شناسی جنایی در بازجویی (بر مبنای اصول همکاری گرایس). فصلنامه کارآگاه، دور دوم سال چهارم. زمستان. شماره ۱۰۳ از صفحه ۶ تا ۲۶.
- ۷) نعمت زاده، مهین؛ مهدی زاده، بتول. (۱۳۹۵). میزان بکارگیری اصول گرایس در انشای دانش آموزان پایهٔ هشتم. فصلنامهٔ مطالعات برنامه درسی ایران. سال یازدهم. شماره ۴۲. پاییز. از صفحه ۳۱ تا ۵۲.
- ۸) مقداری، صدیقه سادات؛ ایزددوست، زهرا. (۱۳۹۶). تحلیل نسل جدیدی از لطیفه های رفاقتی موسوم به « آقا ما. . . شما. . . » در چهارجوب اصول مکالمه ای « گرایس ». مجلهٔ مطالعات زبانی و بلاغی. سال هشتم. شماره ۱۵. بهار و تابستان. از صفحه ۱۹۱ تا ۲۰۸.
- ۹) حبیب الهی، مهدی؛ ستوده نیا، محمدرضا؛ مطیع، مهدی. (۱۳۹۵). تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن بر پایهٔ تخطی از اصول همکاری گرایس، مجلهٔ علوم قرآن و حدیث آموزه های قرآنی. پاییز و زمستان. شماره ۲۴. از صفحه ۱۰۹ تا ۱۴۲.